گفت‌وگو با وکیل دو روزنامه‌نگار بازداشتی

نگاهی به ابعاد حقوقی بازداشت نیلوفر حامدی و الهه محمدی

نسترن فرخه: ماجرای مرگ مهسا امینی در کشور منجر به بازداشت چندین خبرنگار و روزنامه‌نگار در کشور شد که دراین‌بین دو روزنامه‌نگار روزنامه «شرق» و هم‌میهن هم بازداشت شدند که حالا ۳۰ روز از بازداشت نیلوفر حامدی و ۲۳ روز از بازداشت الهه محمدی می‌گذرد. این دو جزء روزنامه‌نگارهایی بودند که در چارچوب کار رسانه‌ای در حال پیگیری این ماجرا بودند. جوان‌های رسانه‌ای که حتی چندی پیش برنده جایزه برترین گزارش سال انجمن صنفی روزنامه‌نگاران شده بودند. محمدعلی کامفیروزی، وکیل پرونده این دو روزنامه‌نگار، در گفت‌وگویی با «شرق» به ابعاد مختلف پرونده این دو نفر پرداخته است.

◆ آقای کامفیروزی وضعیت پرونده نیلوفر حامدی و الهه محمدی درحال‌حاضر به چه صورت است؟

ما هیچ‌گونه اطلاع دقیق و مستندی از وضعیت پرونده نداریم. هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی مشخص و معینی به ما نمی‌شود؛ نه به ما و نه به خانواده‌شان. ما بارها و بارها دم دادسرای اوین رفته‌ایم، بارها با ظابط قضائی تماس گرفته شده؛ اما هیچ پاسخ روشنی نمی‌دهند. در واقع اصلا پاسخی نمی‌دهند. اصلا اجازه ورود به دادسرا را به ما نمی‌دهند. نه می‌گویند وضعیت خانم‌ها محمدی و حامدی چیست، نه می‌گویند این وضعیت قرار است تا چه زمانی ادامه پیدا کند. فقط اجازه تماس‌های جسته و گریخته با خانواده را می‌دهند. این روند، عجیب است؛ یعنی شما یک نفر را دستگیر کردی و نه حق ملاقات به او می‌دهی، نه عناوین اتهامی‌اش معلوم است، نه معلوم است چرا او را بازداشت کرده‌ای، نه اجازه دسترسی به وکیل می‌دهی، نه حتی یک کلام یک پاسخ روشن به خانواده و وکیلش می‌دهی. این وضعیت به نظر من بیشتر شبیه یک امر غیرقانونی است تا یک بازداشت قانونی... .

◆ یعنی هنوز اتهامات این افراد معلوم نیست؟

به صورت جسته و گریخته چیزهایی شنیده‌ایم؛ ولی هیچ چیز رسمی و قانونی به من به‌عنوان وکیل ایشان اعلام نشده است. البته همان چیزهایی که شنیدیم، هم همان اتهامات تکراری است که به همه بازداشت‌شدگان یک ماه اخیر زده‌اند «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و... همین اتهامات که یک تفسیر عام از آن کرده‌اند و به هرکسی که بخواهند پرونده‌ای برایش ایجاد کنند، می‌چسبانند.

من آن روز در جلسه‌ای به یکی از قضات هم گفتم که این‌طور که اینها دارند برای هر چیزی اتهام اجتماع و تبانی می‌زنند، همین جلسه ما هم می‌تواند مصداق اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت باشد. اجتماع و تبانی، جرمی است که نیاز به حضور دو نفر یا بیشتر دارد؛ یعنی بالاخره من متهم باید با یک نفر دیگر تبانی کرده باشم؛ اما متأسفانه الان در رویه قضائی، ما با آرای بسیاری مواجهیم که در پرونده‌های انفرادی، افراد به اتهام ارتکاب این جرم محکوم می‌شوند؛ آخرین نمونه آن، حکمی است که چند وقت پیش برای موکلم خانم ملیکا قراگوزلو صادر شد و هرچه ما سؤال کردیم که بالاخره این تبانی با چه کسی انجام شده، هیچ پاسخ روشنی نشنیدیم.

◆ پیگیری‌های شما به‌عنوان وکیل در پرونده این دو خبرنگار، تا الان به کجا رسیده است؟

به هیچ جا! ما در این مدت بارها به دادسرای اوین مراجعه کردیم، لایحه کتبی از طریق سامانه ثنا ارسال کردیم، اعلام وکالت کردیم، درخواست تماس تلفنی مرتب و ملاقات حضوری دادیم، حتی درخواست دادیم که ضمن فک یا تخفیف قرار، موکلانم با قرار وثیقه آزاد شوند و اسناد و مدارک وثیقه را هم به پیوست برایشان فرستادیم؛ ولی کوچک‌ترین پاسخی به ما ندادند؛ اصلا اجازه نمی‌دهند وارد دادسرا بشویم، چه برسد به اینکه بخواهند پاسخی بدهند.

◆ یعنی خانواده‌های نیلوفر حامدی و الهه محمدی تا به حال امکان ملاقات حضوری با آنها را نداشته‌اند؟

نه، اجازه ملاقات حضوری به خانواده‌ها نمی‌دهند. ما حتی درخواست کتبی دادیم؛ اما هیچ پاسخی ندادند. جالب اینجاست که سه، چهار ماه پیش رئیس قوه قضائیه به دادسرای اوین رفت و آنجا تاکید کرد که وقت ملاقات دادن به خانواده افرادی که در بازداشت موقت هستند، جهت دیدار با عضو خانواده‌شان، موضوع بسیار حائز اهمیتی است؛ این عین جمله آقای محسنی‌اژه‌ای است.

◆ پاسخ‌گویی نهاد قضا به شما که وکیل هستید، به چه صورت است؟

من و خانواده خانم‌ها حامدی و محمدی، بارها به برخوردهایی که اتفاق افتاده اعتراض کردیم؛ اما هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست. بگذارید من کمی توضیح بدهم؛ ببینید هیچ فردی در این کشور نمی‌تواند کسی را بازداشت کند، مگر اینکه اولا مقام قضائی باشد و ثانیا بیم فرار یا مخفی‌شدن یا تبانی متهم برود. این شرایط درمورد بازداشت خانم‌ها محمدی و حامدی وجود ندارد؛ این دو نفر، هر دو از خبرنگاران باسابقه و خوشنام و توانمند کشور هستند که در این سال‌ها هر وقت احضار قانونی شده‌اند، بلافاصله مراجعه کرده‌اند و اساسا کار خاصی هم نکرده‌اند که دلیلی برای بازداشت آنها وجود داشته باشد. اگر مرتکب کاری شده بودند که این همه مدت در شرایط انفرادی و سلب حق دسترسی به وکیل و سلب حق ملاقات و... نگهداری نمی‌شدند.

از سوی دیگر، طبق ماده ۱۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تفتیش منزل موکلان من باید با تأیید کتبی رئیس کل دادگستری استان و با حضور مقام قضائی باشد و دستور تفتیش باید به متهم ابلاغ شود و ضمنا چنانچه اموالی توقیف می‌شود، طبق ماده ۱۴۷ همان قانون باید یک رسید به موکل تحویل داده شود؛ درحالی‌که نه موکلان من و نه خانواده ایشان چنین دستور تفتیشی را ندیده‌اند و هیچ رسیدی هم به آنها داده نشده است. علاوه‌براین، طبق ماده ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، دستور قضائی جلب باید به متهم ابلاغ شود؛ امری که درباره موکلان من اتفاق نیفتاده است؛ یعنی فقط در حد چند ثانیه برگه‌ای را نشان داده‌اند و تمام؛ اینکه ابلاغ قانونی نیست!

از سوی دیگر معلوم نیست قرار بازداشت موکلان من بر چه اساسی صادر شده است؟! طبق مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، اساسا هیچ موجب قانونی برای صدور قرار بازداشت موقت برای خانم‌ها محمدی و حامدی وجود نداشته و ندارد؛ علاوه‌براین نگهداری ایشان در انفرادی، آن هم با شرایطی که همه می‌دانیم، نشان از اصرار بر طی یک فرایند غیرقانونی در برخورد با موکلان من دارد؛ یعنی دو روزنامه‌نگار خوشنام و متعهد این مملکت را که قاعدتا به خاطر زحمات دلسوزانه‌شان باید مورد تقدیر و تشکر قرار می‌گرفتند، به عجیب‌ترین شیوه ممکن بازداشت کرده‌اند، به هیچ‌کسی هم پاسخ‌گو نیستند، تازه قبل از اینکه فرایند تحقیقات هم تمام شود، اتهاماتی علیه‌شان طرح می‌شود؛ خب شما اسم این را چه می‌گذارید؟

◆ به نظرتان چقدر احتمال آزادی این دو خبرنگار بعد از گذشت ۳۰ روز وجود دارد؟

قانونی بخواهم بگویم، همین الان هم هر دو باید بلافاصله آزاد شوند. عرض کردم؛ طبق آنچه من می‌دانم، از ابتدا هم هیچ دلیلی برای جلب و صدور قرار بازداشت موقت موکلان من وجود نداشته است. هرچند پس از گذشت یک ماه از صدور قرار بازداشت موقت، بازپرس طبق ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مکلف است قرار بازداشت موقت را فک کند یا تخفیف دهد و امکان آزادی خانم‌ها محمدی و حامدی را فراهم کند.

◆ به‌عنوان آخرین سؤال، آخرین خبری که از پرونده این دو خبرنگار دارید، چیست؟

طبق چیزی که خودشان در تماس با خانواده گفته‌اند، بازجویی‌های‌شان ۲۴ مهرماه تمام شده و ظاهرا در یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی زندان اوین به همراه چند نفر دیگر نگهداری می‌شوند که همین امر به معنای اتمام مرحله تحقیقات است. اتفاقا یکی دیگر از سؤالات ما از مسئولان قضائی پرونده همین است که اگر تحقیقات تمام شده، پس ادامه بازداشت این دو خبرنگار چه توجیه منطقی و قانونی‌ای دارد؟

جای خالی بزرگ

گیسو فغفوری: حق نیست که روز تولدت زندان باشی «نیلوفر حامدی»! باید همین‌جا گوشه تحریریه نشسته باشیم و من بپرسم که «آجرلو» برای شام تولدت چی درست کرده و تو هم تعریف کنی. و من دنبال جزئیات باشم، همان جزئیاتی که وقتی از سفر یا گزارش برمی‌گشتی، می‌پرسیدم و می‌خواستم اگر عکسی داری بهم نشان بدهی. مثل همه سفرهایی که تو این یک‌سال‌و خرده‌ای رفتید و من هر بار با تعریف‌های تو زیبایی‌های «اورامانات» و «ماسال» را تجربه کردم و انگار آن توله خرس را در «سبلان» با چشم‌های خودم دیدم، نه با دوربین شما. آن صعودهای پی‌درپی و پیاده‌روی‌های این گوشه و آن گوشه، که هرکدامش برای من آرزو بود.

حقش بود همه این چهار هفته اینجا باشی، کنار در بالکن و هر چند وقت یک بار حرف بزنیم، چه اتفاقی دارد می‌افتد و چقدر ما درباره بچه‌های دهه‌هشتادی کم می‌دانیم و چقدر آنها نه‌فقط با من که سه دهه تفاوت سنی دارم، حتی با تو هم که فقط چند سال از آنها بزرگ‌تری، فرق دارند. باید همه این چهار هفته اینجا می‌بودی و حداقل چند بار «برای ...» را گذاشته بودیم یا چند بار غر زده بودیم که مدام مطالب حذف می‌شوند و چقدر دایره انتخاب و نوشتن محدود و محدودتر شده است. باید اینجا می‌بودی، تا هر وقت من نمی‌توانستم بفهمم این فحش‌ها و شعارها از کجا درآمده، همراه بقیه بهم یادآوری کنی که نسل عوض شده و بهتر است دایره لغاتم را گسترده‌تر کنم. همان دو روز اول دستگیری‌ات فهمیدم، تو این چند ماه چقدر جای بزرگی در ذهنم باز کردی و چقدر حرف‌زدن با تو برایم مهم است و چقدر نبودنت جای خالی بزرگی است در تحریریه و در ذهن من، ای نیلوفر حامدی!

تو شادی و فکرکردن را بی‌دریغ پخش می‌کنی. تو بودی که هر بار از این‌همه عصبیت و بی‌رحمی و بی‌انصافی در دنیای مجازی شگفت‌زده می‌شدم و متحیر می‌ماندم، با جمله‌ای قضیه را برایم روشن می‌کردی و جور دیگر دیدن به ماجرا را یادآوری می‌کردی. تو بودی که هر بار در فهم برخی تعریف‌ها و حد و مرزها، جا می‌ماندم، برایم توضیح می‌دادی. تو بودی که هر بار با دیدنت، امیدواری به آینده روزنامه‌نگاری برایم دوباره زنده می‌شد و با خودم می‌گفتم مگر می‌شود روزنامه‌نگاری در ایران بمیرد تا وقتی «نیلوفر حامدی»، «الهه محمدی»، «یلدا معیری» و... هستند؛ روزنامه‌نگارانی که دنیای جدید را می‌شناسند، ایران و جهان را می‌شناسند، زن‌بودن برای‌شان سد نیست و می‌توانند با قدرت، حقیقت را کشف کنند. چقدر این روزها خاطره آن روز تقدیر از شما روزنامه‌نگاران برتر و حرف‌هایت را در انجمن صنفی مرور کردم. تو بودی که توانستی موضوع شاید کوچکی مثل شیرخشک را -که برای من تبدیل به دغدغه روزمره شده بود- تبدیل کنی به یک گزارش تحقیقی و به دنبال سرمنشأ مشکل بگردی و آن‌چنان به موضوع بپردازی که گزارشت حتی تا دفتر رئیس دولت هم برود. تو بودی که توانستی ماجرای تیراندازی در پارک پردیسان را چنان بازخوانی کنی که در خاطره‌ها ماندگار شود.

تو بودی که وقتی برای یک گزارش می‌رفتی تا اعماق وجودت آن درد و رنج را حس می‌کردی و می‌خواستی علاوه بر تصویر و توصیفش راهی برای حل مشکل پیدا کنی، حتی اگر اندوهش باعث می‌شد تا شب‌ها کابوس ببینی و غم درونت خانه کند، مثل دختران ارومیه که فهمیده بودی یکی از آنان را برای پنج میلیون می‌خواهند بفروشند. نیلوفر حامدی تو باید این بیرون می‌بودی، هیچ وقت جای تو نباید زندان باشد، قرار نبود جای تو و کسانی که روایت حقیقت می‌کنند، پشت میله‌ها باشد. قرار نبود شنبه پیش آن‌چنان قلبمان برای تو و همه زندانیان محصور در آتش، شرحه‌شرحه شود و بمیریم تا سی ثانیه زنگ بزنید.

حامدی، حامدی تولدت مبارک همه ما، که توانستیم با تو آشنا شویم. با تو که قوی و شجاع هستی و این جای خالی بزرگ بزرگ فقط با آمدنت پر می‌شود.

دلنوشته

برای نیلوفر، روزنه نور زندگی

محمدحسین آجرلو: زمانی که با نیلوفر آشنا شدم، اوضاع روانم خیلی خراب بود. همان اوایل، یک بار به او گفتم تو «ورِ زندگیِ دنیا» هستی و من «ورِ مرگ آن»، بهتر است هرکدام ما برود پیِ کارش. عقل درست و حسابی نداشت و رهایم نکرد. نیلوفر ماند و من را کشاند سمت خودش؛ «ورِ زندگیِ دنیا». منی که ۱۰ سال پیش می‌گفتم اگر همین امروز مرگ سراغم بیاید، هیچ کار و برنامه‌ای ندارم که حسرت انجام‌ندادنش را بخورم، حالا یک دنیا هدف و برنامه و انگیزه برای زندگی دارم، در واقع داریم. نیلوفر، روزنه نوری بود که به زندگی من تابید و جهانم را پر از نور کرد. نه اینکه چون همسر و همراه من است این حرف را بزنم، نیلوفر همیشه و همه جا مثل نور بوده است؛ چه در زندگی حرفه‌ای به‌عنوان یک خبرنگار و چه در رویارویی با آدم‌ها در زندگی شخصی. در این یک ماه که از او دور بودم، از ابراز محبت آدم‌های دور و نزدیک فهمیدم نور او به قلب خیلی‌ها تابیده و باعث شد بیش از همیشه به وجودش افتخار کنم. بعضی از دوستان نیلوفر به او «علی‌ذوقی» می‌گویند، بس که پر از شور زندگی است. امروز تولدش است و هم‌زمان با آغاز سی‌ویکمین سال زندگی‌اش، وارد سی‌ویکمین روز بازداشتش شد. نیلوفر تولد و متعلقاتش را خیلی دوست دارد و می‌دانم خیلی

غصه‌دار است که چنین روزی را پشت دیوارهای اوین سپری می‌کند، اما شک ندارم حتی در این روزهای سیاه هم جانش پر از قدرت، قلبش پر از امید و سرش پر از شور است. پیش از بازداشت هم مطمئن بودم اما در چند تلفن کوتاهی که در این مدت داشتیم، بیشتر به من ثابت شد. منتظرم و منتظریم برگردد و دوباره با خنده‌هایش زندگی را شیرین‌تر کند و با نوشته‌هایش نور بر بتاباند.

◆ جدول ۴۳۴۳ ◆ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- شهری در گیلان- استخوانی در پا- از گام‌های موسیقی۲- اثر ارزشمند گوته، شاعر و نویسنده آلمانی که به تأثیر از حافظ نوشت- کودک پاریسی رمان بینوایان ۳- شعری که در وصف بهار سروده شود- مقابل رفتن- مطهر ۴- درگذشت- خوردنی پرطرفدار تابستان ۵- افسرده- سختی و مشقت- گازی قابل اشتعال ۶- از نسل علی(ع) و فاطمه(س)- دوست خواندنی- نمایشنامه‌ای نوشته گوگول ۷- نشت‌کردن- آسمانی و معنوی- خمیدگی کاغذ ۸- کار ناتمام- بشقاب‌پرنده- باز را خنثی می‌کند- چاه عمیق۹- رنگ موی فوری- آشیانه جغد- حاشاکردن ۱۰- وسیله اندازه‌گیری قطر اجسام- آرامگاه- بهره وام ۱۱- نوعی زیرانداز- آکادمی علوم و هنرهای سینمایی- تیغ موکت‌بری ۱۲- روشن‌کردن- روز عرب ۱۳- اسم- سبز تیره- از طوایف ترکمن ۱۴- نظارت و مراقبت- فیلمی ساخته ویتوریو دسیکا، سینماگر ایتالیایی ۱۵- به حد مطلوب نرسیده- یک نفر- خوراک مجردی

عمودی:

۱- نزاکت- حداقل- وسیله‌ای برای نگهداری اوراق و اسناد اداری ۲- مخفف سیاه- نوعی شیرینی- مادر آذری ۳- صدا- بالاپوش مردانه قدیمی- وسیله اندازه‌گیری اختلاف پتانسیل ۴- دایره‌المعارف فرانسوی- سازی زهی- خاک سرخ ۵- بلند و والا- معادل فارسی دراور- خانه ساحلی ۶- دلیری- کهنه و پوسیده‌شدن ۷- فرورفته- قطار برقی شهری- پاینده ۸- خطاب مردانه- شتر عربی- ترکیب کلر و سدیم- پیش‌قراول ۹- رسول- دزد ناشی به آنجا می‌زند- روز گذشته ۱۰- اظهار ادب و احترام و فروتنی نزد کسی- دلداده شیرین ۱۱- آهن‌ربا- آوردن- کوره گچ‌پزی ۱۲- یک و یک- فخرکردن- بندری در پاکستان ۱۳- خدای خدایان یونان باستان- اجاره‌بها- از هالوژن‌ها ۱۴- پشت سر- مورد قبول واقع‌شدن- پایان ۱۵- حسود- نیکوکاران- به یکباره

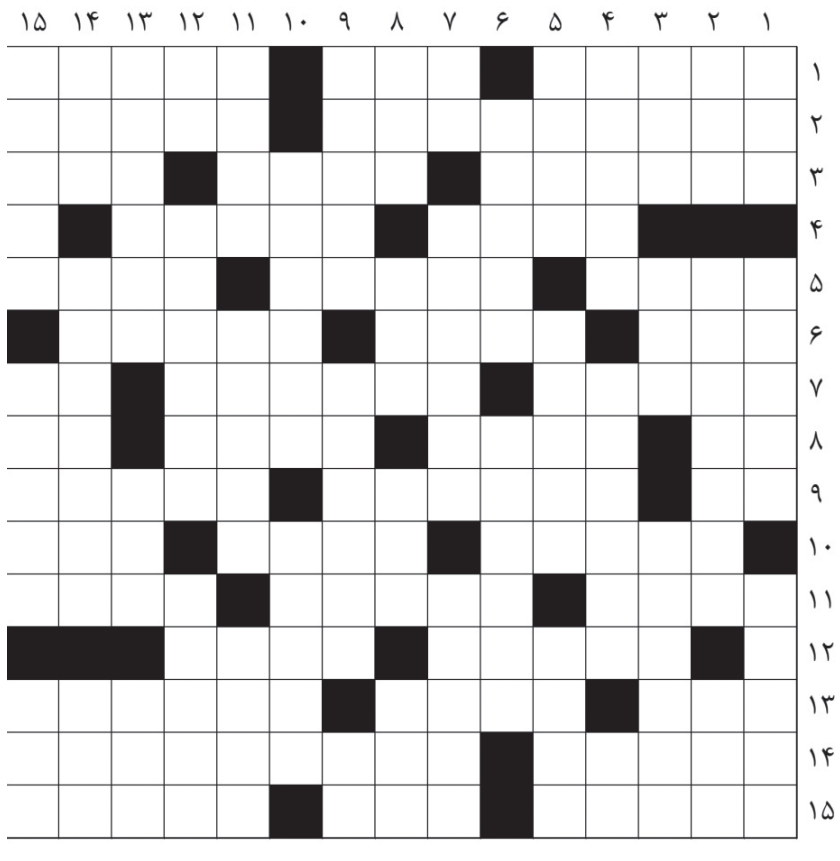

◆ حل سودوکو سخت

۱	۹	۵	۲	۸	۶	۳	۷	۴
۲	۷	۶	۳	۵	۴	۹	۱	۸
۳	۴	۸	۷	۹	۱	۶	۲	۵
۷	۵	۹	۱	۳	۲	۸	۴	۶
۴	۱	۲	۹	۶	۸	۷	۵	۳
۶	۸	۳	۵	۴	۷	۲	۹	۱
۵	۲	۴	۶	۷	۳	۱	۸	۹
۹	۶	۷	۸	۱	۵	۴	۳	۲
۸	۳	۱	۴	۲	۹	۵	۶	۷

◆ حل سودوکو ۳۳۳۸

۱	۹	۲	۸	۳	۴	۵	۷	۶
۷	۸	۶	۲	۱	۵	۳	۴	۹
۵	۳	۴	۷	۶	۹	۱	۸	۲
۳	۲	۵	۶	۸	۷	۴	۹	۱
۶	۴	۱	۹	۵	۲	۷	۳	۸
۸	۷	۹	۱	۴	۳	۲	۶	۵
۴	۶	۷	۵	۹	۱	۸	۲	۳
۹	۱	۳	۴	۲	۸	۶	۵	۷
۲	۵	۸	۳	۷	۶	۹	۱	۴

◆ حل جدول ۴۳۴۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	و	ر	س	ف	ی	د	■	ح	س	ن	ف	ت	ح	ی
۲	و	ا	م	■	س	ن	ا	ی	ی	■	د	ر	ی	ب	ل
۳	ن	ج	ا	س	ت	■	ل	ا	ل	ه	■	م	ز	ی	د
۴	■	ا	د	م	ی	ت	■	س	ه	م	ی	■	ا	ب	ا
۵	ن	ر	■	ن	و	ک	ا	ر	■	ا	ت	ش	ب	س	■
۶	م	■	ا	و	ا	ن	س	■	ح	ن	ی	ن	■	م	ی
۷	ک	س	ل	■	ل	ی	پ	ا	ز	■	م	و	س	ا	د
۸	د	ا	ی	م	■	ک	ا	ب	ی	ن	■	ا	م	ع	ا
۹	ا	ن	ف	ا	ق	■	س	ه	ر	ا	ب	■	ن	ی	ل
۱۰	ن	م	■	ت	ر	ح	م	■	ا	ک	و	ر	د	■	ل
۱۱	■	ا	ر	م	ی	ا	■	م	ن	ا	ق	ب	■	س	ه
۱۲	ا	ر	ز	■	ش	ک	م	و	■	م	ل	ا	م	ت	■
۱۳	د	ی	ب	ا	■	ی	و	ر	ش	■	م	ب	ه	و	ت
۱۴	م	ن	ا	ر	ه	■	ق	د	م	ر	و	■	و	ا	ل
۱۵	ی	و	ن	و	ل	ی	ت	■	س	خ	ن	ا	ش	ن	ا

◆ سودوکو سخت ۳۳۳۹

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲				۸	۳			
۹	۳	۶					۲	۱
			۹					
	۶	۳		۹				
		۹	۱		۴	۲		
				۳		۹	۵	
					۵			
۸	۵					۴	۶	۷
			۸	۷				۲

◆ سودوکو ساده ۳۳۳۹

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۱		۵		۶	۹			۸
							۷	
				۷	۱	۹	۶	
۷		۸					۴	
	۱	۳	۸		۲	۵	۹	
	۵					۱		۲
	۶	۴	۵	۲				
	۳							
۵			۱	۸		۲		۴